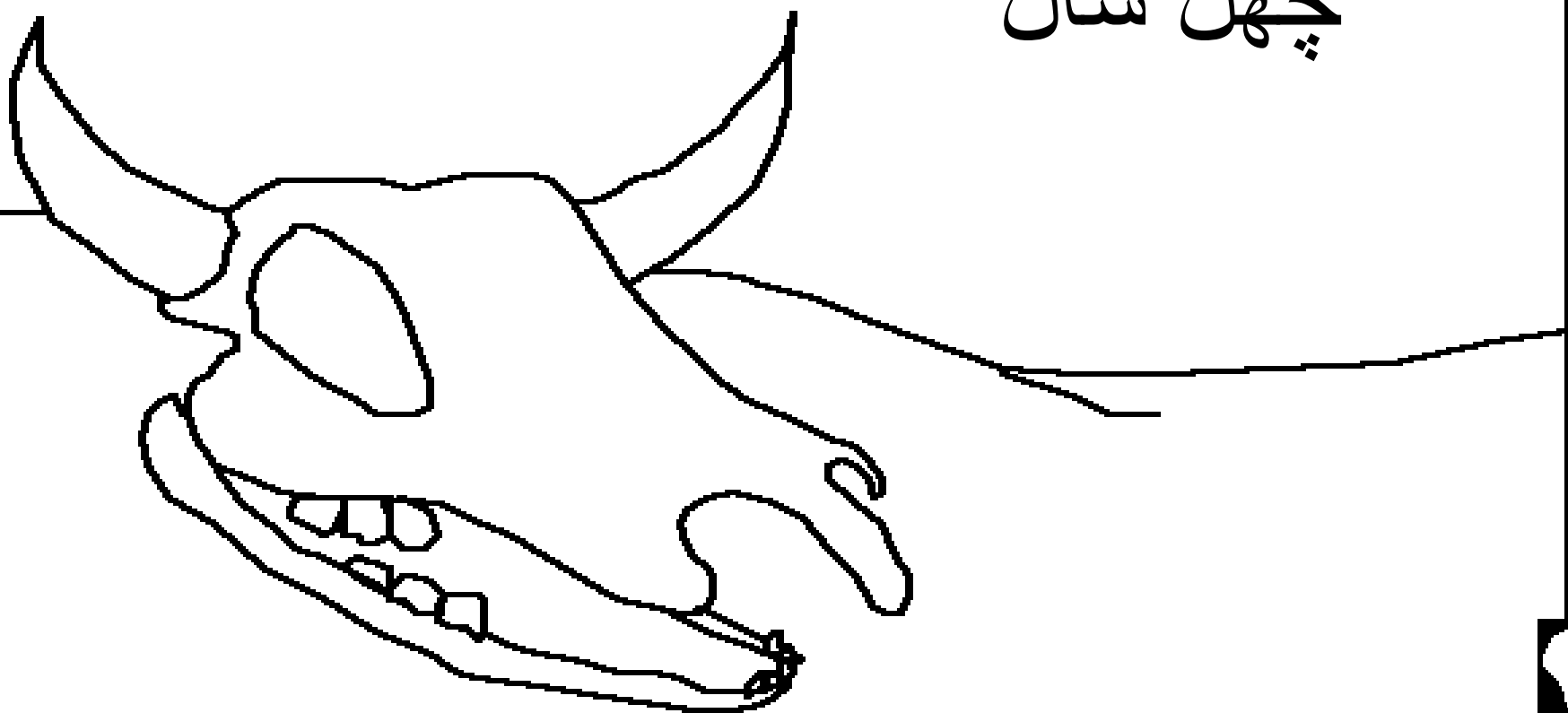


کتاب مقدس برای کودکان
تقدیم می‌کند

چهل سال

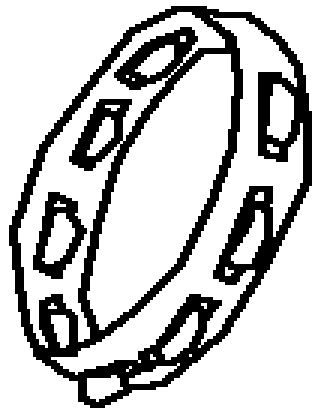


نویسنده: Edward Hughes
طراحی تصاویر: Janie Forest
بازگویی از: Lyn Doerksen
مترجم: Amir Dehnaei
ناشر: Bible for Children
www.M1914.org

BFC
PO Box 3
Winnipeg, MB R3C 2G1
Canada

©2019 Bible for Children, Inc.
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.





وقتی که پروردگار اسرائیلیها را از
مصر نجات داد، موسی به مردم اجازه داد
تا به پرستش پردازند. او یک سرود پرستشی
ساخت. "پروردگار را می سراییم، چون او با شکوه
و جلال پیروز شده است." موسی برای همه
کارهای بزرگی که خداوند برای قوم اسرائیل
انجام داده بود سرود پرستشی ساخت.



هللویا! جلال بر پروردگار!



بعد از سه روز که در بیابان بودند
مردم تشنه، حوضی پیدا کردند. اما آنها
نتوانستند از آن آب تلخ بنوشند. اما به
جای ستایش، مردم شروع به شکایت
کردند.



پروردگار خیلی مهربان
بود. آب را به اب قابل
نوشیدن تبدیل کرد.

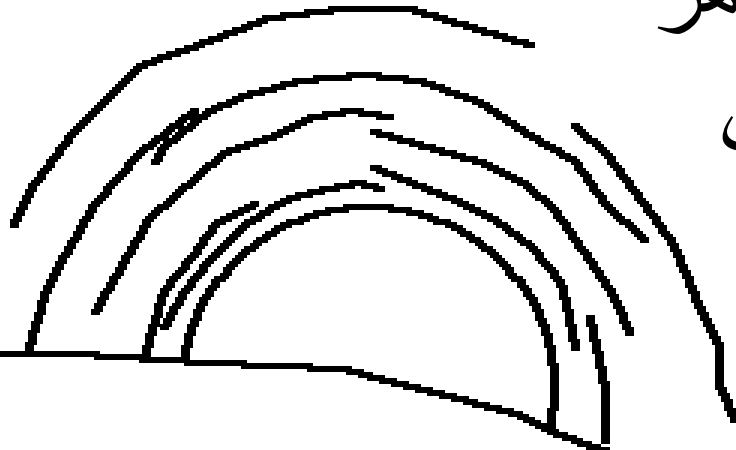




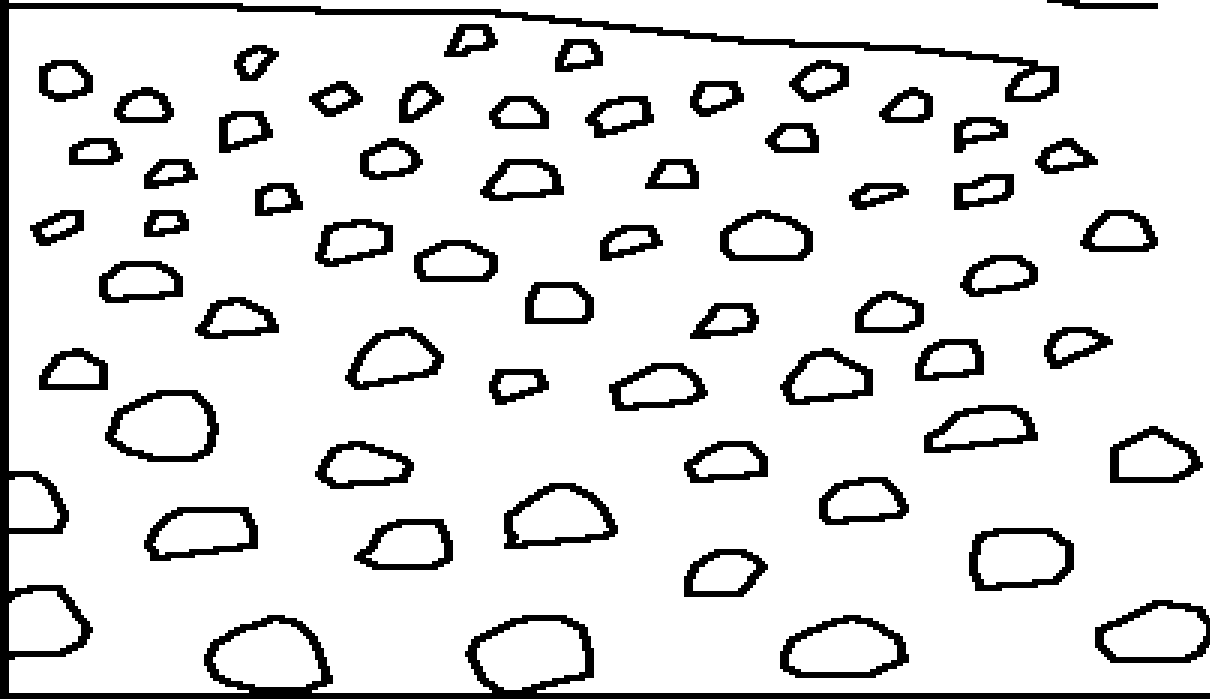
به نظر می رسید مردم از همه چیز شکایت می کنند. "ما در مصر غذا داشتیم. در این بیابان از گرسنگی خواهیم مرد،" آنها ناله سر دادند. آن شب خداوند برای آنها پرنده ای به نام بلدرچین فرستاد. مردم آنها را اسان گرفتند.



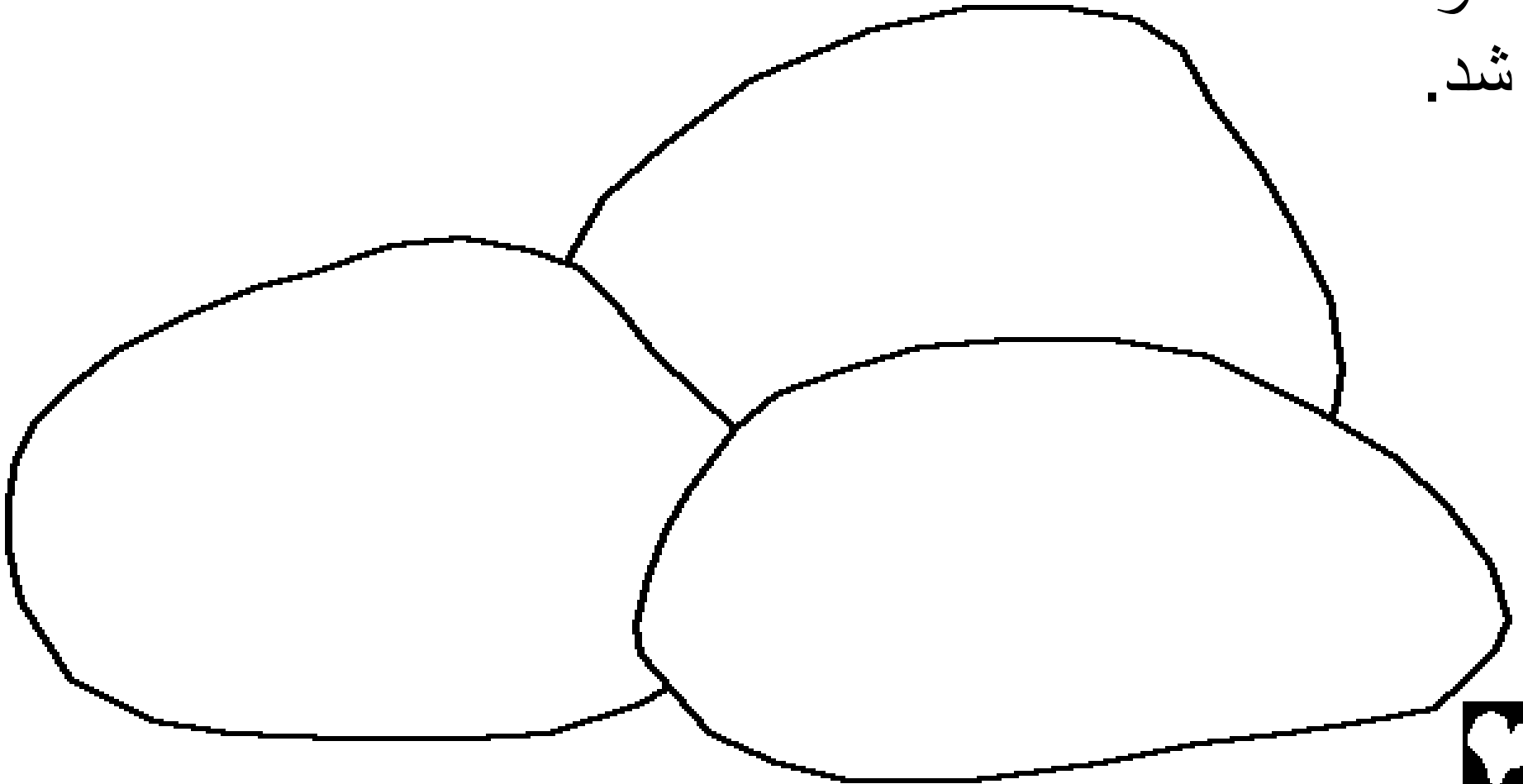
صبح روز بعد خداوند برایشان منا فرستاد. که شبیه به نان بود با مزه کلوچه عسلی. هر روز صبح زمین پر از منامی شد و آماده جمع کردن بود.



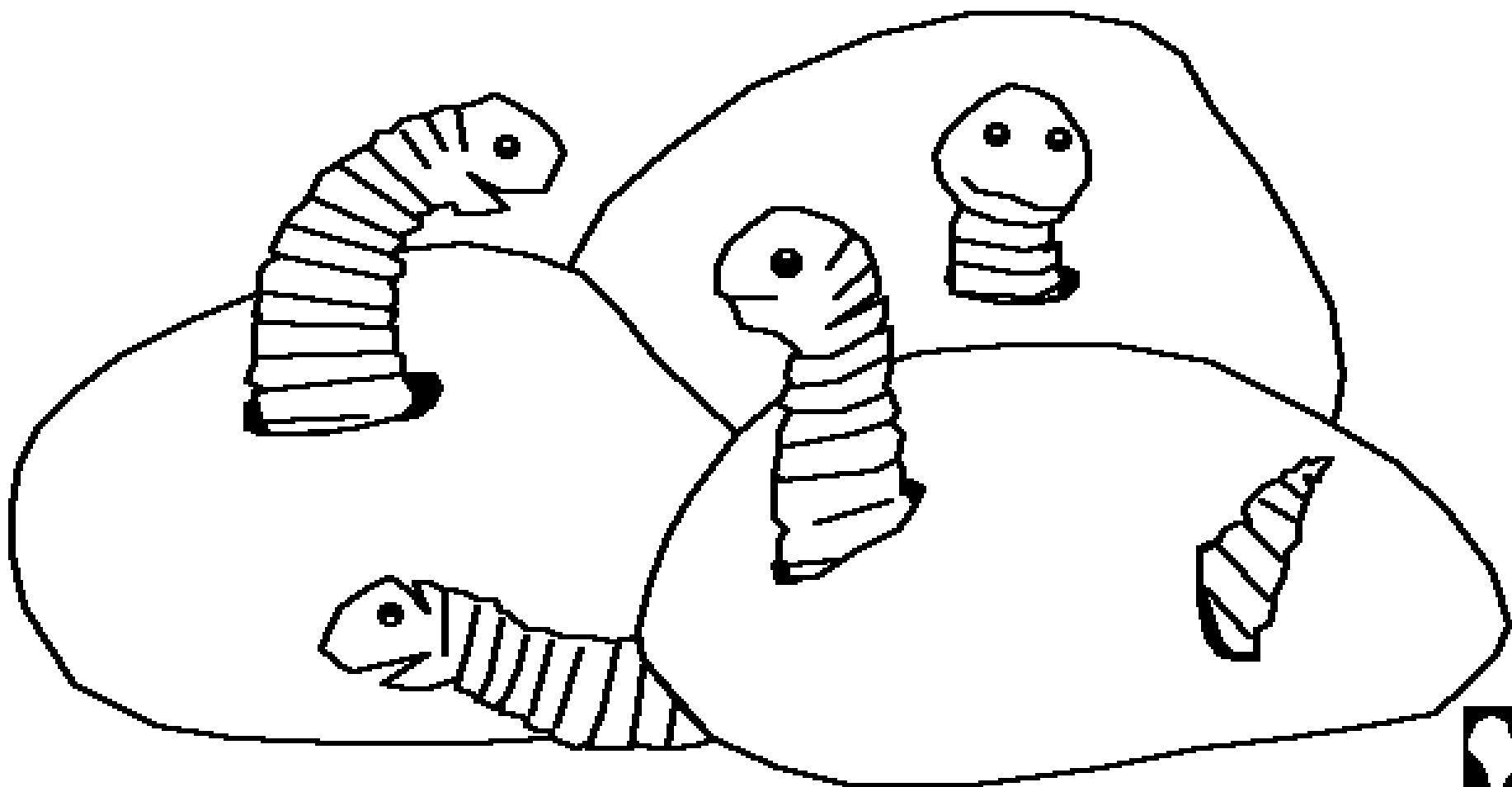
از این راه پروردگار به قوم خود در بیابان غذا داد.



انها هر روز برای غذای تازه به پروردگار اطمینان داشتند.
اما بعضی از مردم منای بیشتری جمع کردند، در حالی که
می دانستند و خداوند به آنان گفته بود بعد از شب گنبدیده
خواهد
شد.



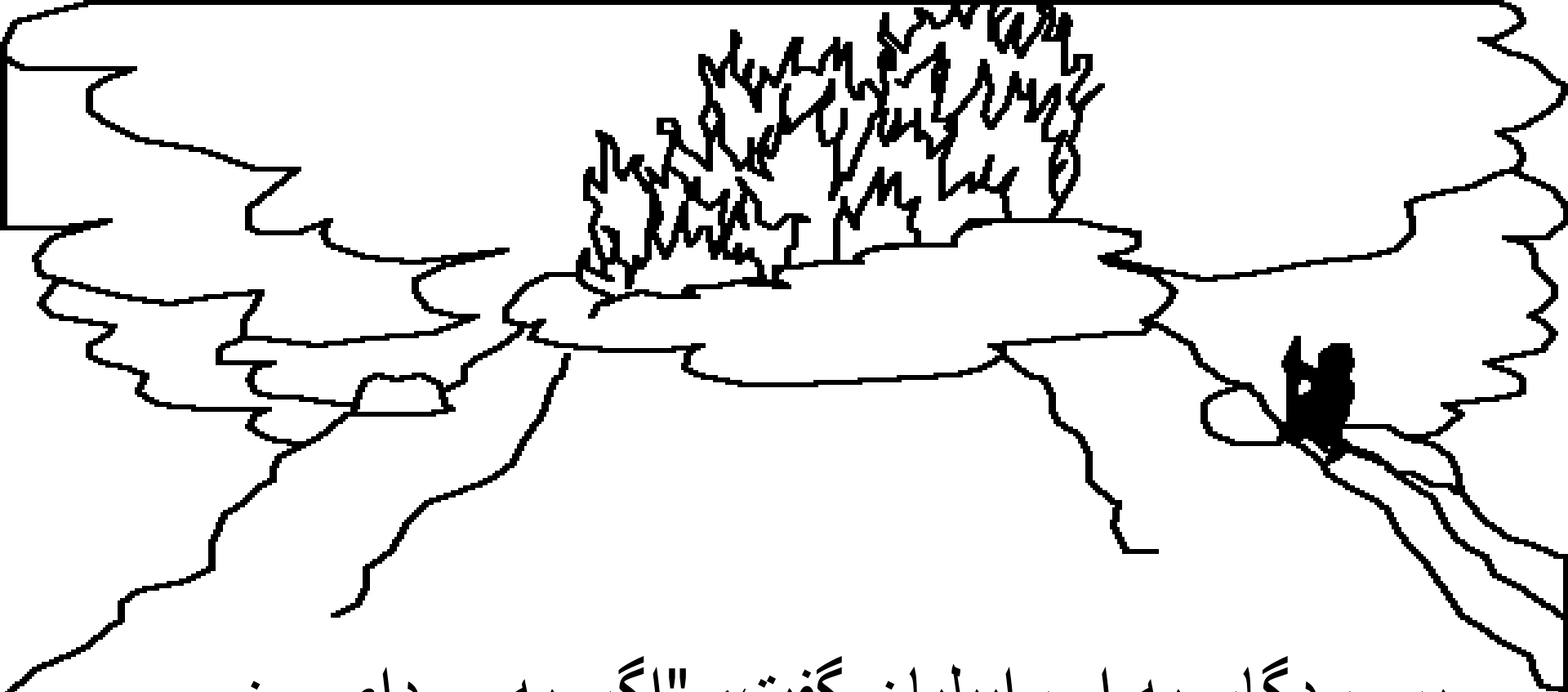
بس است، منای دیروز گندیده و کرم خورده بود، اما در روز شبات اینطور نبود. در آن روز بزرگ که هفتمین روز بود، مردم استراحت کردند و از منای دیروز خوردند.



اسرائیلیان تا
زمانی که موسی
عصای خداوند را
بالا نگه میداشت
پیروز بودند.

خداوند پشت سر اسرائیلیان در
بیابان حرکت میکرد. او به
انان غذا و آب میداد و در
برابر دشمنان آنها را
یاری می داد.
وقتی عمالیقیان
حمله کردند،





پروردگار به اسراییلیان گفت، "اگر به صدای من گوش دهید قوم برگزیده من خواهید بود." مردم به موسی گفتند، "هرچه پروردگار بگوید، ما انجام می‌دهیم." آنها به دامنه کوه سینا آمدند و منتظر موسی شدند که به حضور خداوند رفته بود.





موسی چهل روز با
خداوند در کوه بود.
خداوند ده فرمان
روی لوح های
سنگی نوشت.
او به موسی گفت
که مردم چگونه
باید زندگی کنند.



1. "خدای دیگری
را غیر از من
پرستش مکن."

2. "هیچ مجسمه و
یا تمثالی برای
خود مساز."

3. "نام مرا بیهوده
مخوان."

4. "روز شبات را
به خاطر داشته
باش و ان را
مقدس بشمار."

5. "به پدر و مادر
خود احترام
بگذار."



6. "قتل نکن."

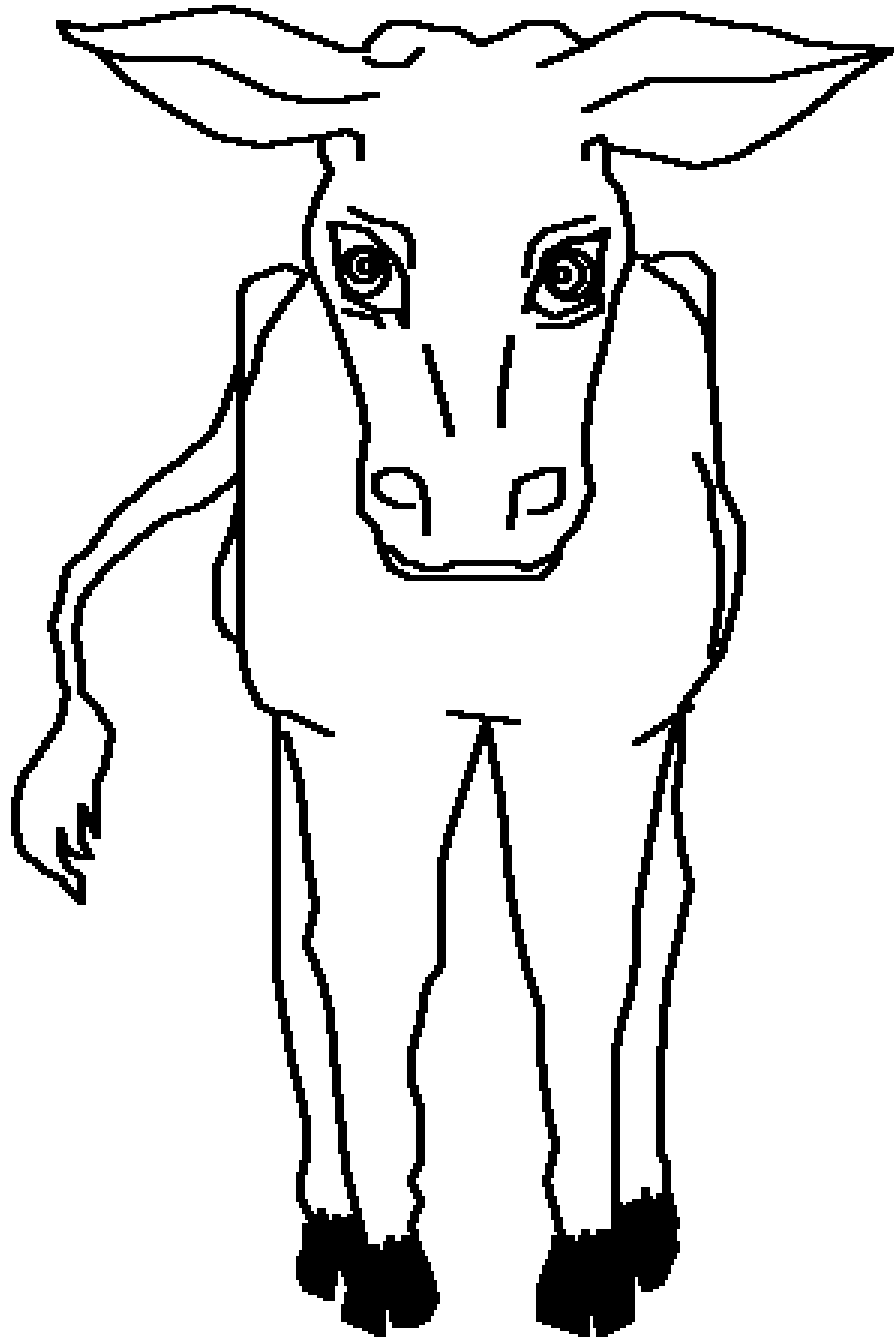
7. "زنا نکن."

8. "دزدی نکن."

9. "دروغ نگو."

10. "طمع نورز."





وقتی موسی با خداوند در
کوه سینا بود اسراییلیان
کاری وحشتناک انجام
دادند. انها از هارون
خواستند تا برایشان گوساله
ای طلایی بسازد، و ان را
به جای خداوند پرستش
کردند. خداوند خیلی
عصبانی شد. همچنین
موسی.





وقتی موسی گوساله و
مردم در حال رقصیدن را
دید، لوح های سنگی را
بر زمین کوبید. و با
عصبانیت بت طلایی را
نابود کرد. او مردان بدی
را که ان را پرستش
میکردند کشت.



پروردگار دو لوح سنگی دیگر
به آنها داد. او به موسی گفت تا
خیمه ای بسازد، خیمه ای بزرگ
همراه با حصار، جایی تا خداوند بتواند با
قوم خود در آن ساکن شود. آنها در آنجا
خداوند را پرستش می کردند. ستون
ابر و ستون آتش به آنها نشان
داد که خداوند در
میان ایشان
است.



وقتی انها نزدیک کنعان بودند، موسی دوازده نفر جاسوس را برای دیدن سرزمینی که خداوند به انها وعده داده بود فرستاد. همه جاسوسها موافق بودند که انجا زیباست! به غیر از دو نفر، کالیب و هوشع، انها اعتقاد داشتند که به کمک پروردگار میتوانند انجا را

تصرف کنند.

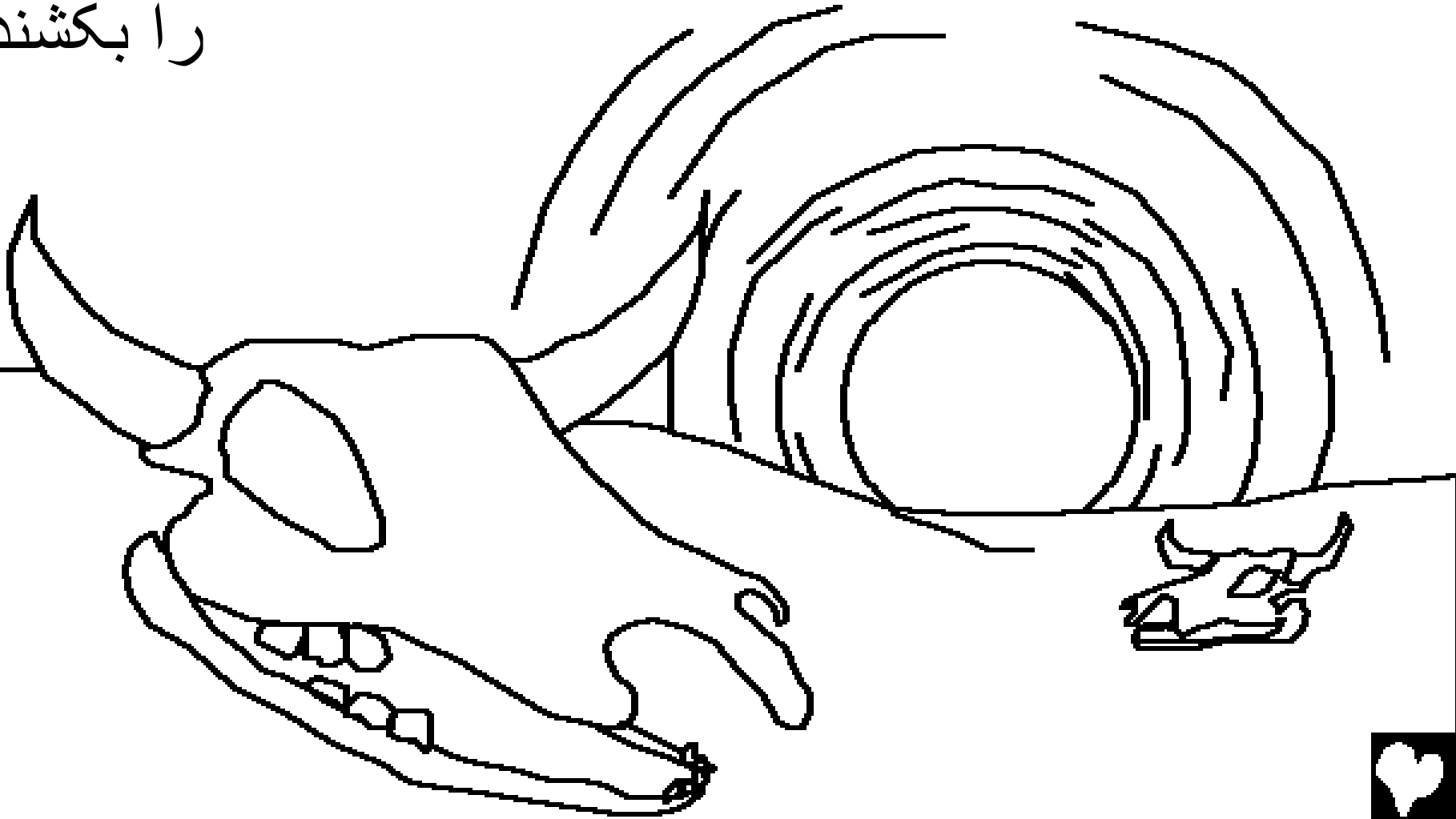


ده نفر بقیه از مردان غول پیکر
و شهرهای محکم انجا ترسیدند.
انها ناله کردند، "که ما نمیتوانیم
ان سرزمین را تصرف
کنیم". انها کار
بزرگی را که

خداوند برای
نجاتشان از مصر
انجام داده بود
فراموش کرده بودند.

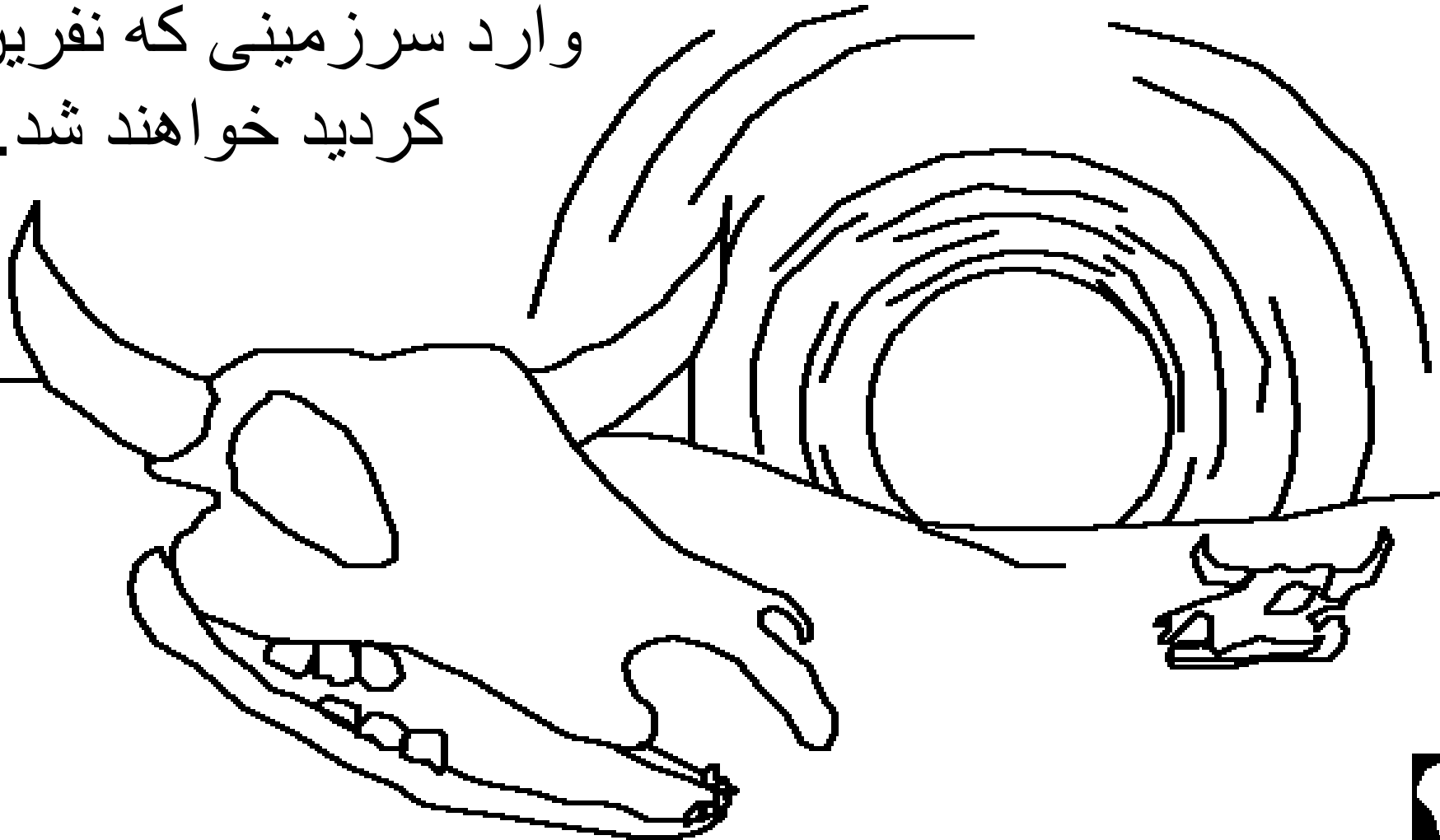


مردم ان ده نفر را که باور نداشتند پیروی کردند. انها ناله
میکردند و آماده می شدند تا به مصر برگردند. انها همچنین
سعی کردند موسی
را بکشند!



پروردگار زندگی موسی را نجات داد، سپس به مردم گفت،
"برای چهل سال در بیابان سرگردان بودید. فقط کالیب و

هوشع، و فرزندان شما زنده
وارد سرزمینی که نفرین
کردید خواهند شد."



چهل سال

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

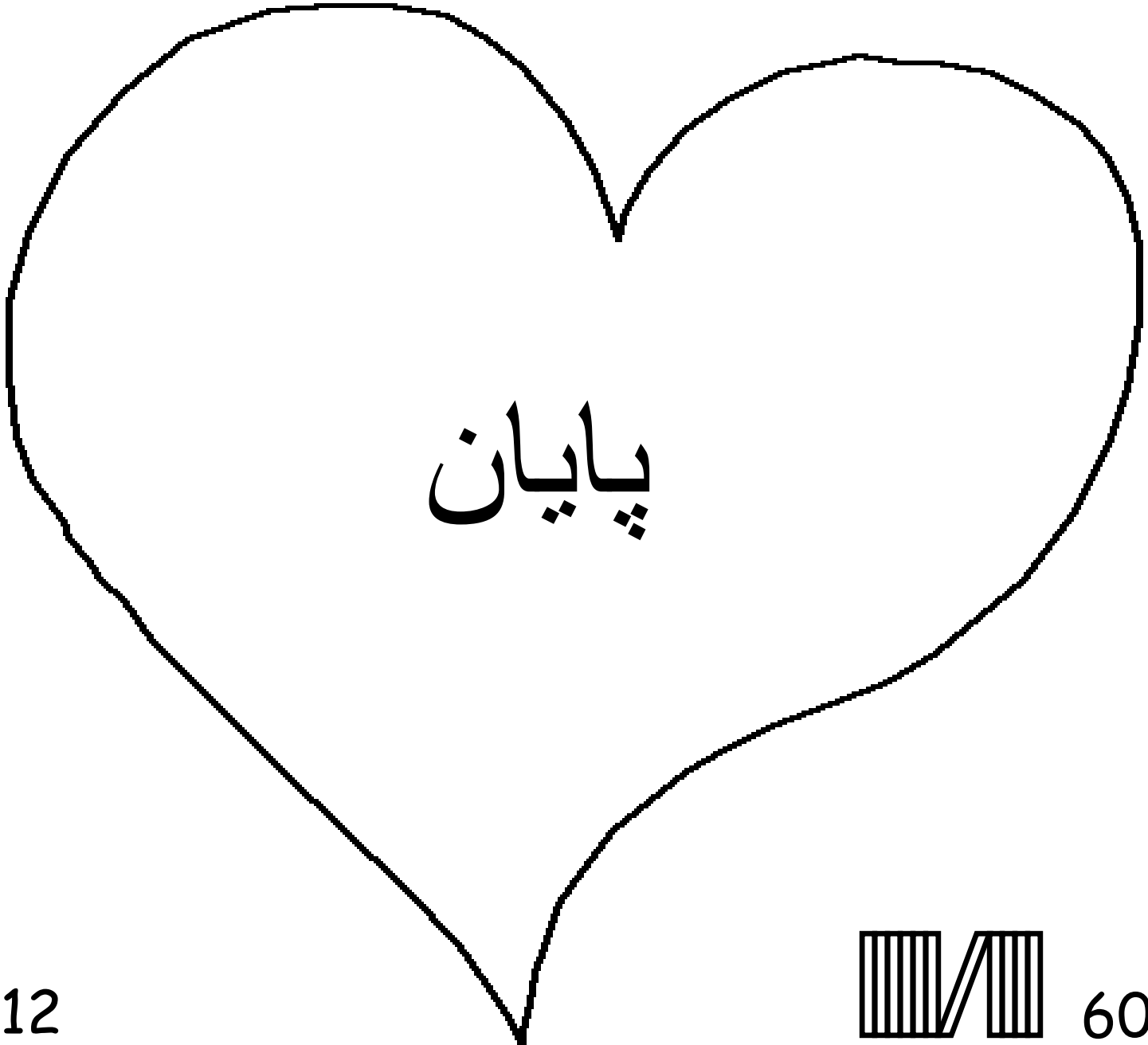
بر اساس

تا اعداد 14، خروج 15

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰





پایان



داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را
آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او
بخواهی که گناهان تو را بیامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک
کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

